

## واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت حاج آقا فضل‌الله فرخ موضوع: نقش تشکل نوپای مؤتلفه اسلامی در قیام ۱۵ خرداد

بسم الله الرحمن الرحيم  
انه خير ناصر ومعين وصلي الله علي سيدنا محمد وآل محمد .

با سلام و درود به روح پاك حضرت امام خميني و رحمه الله وبركاته.  
پس از شروع انقلاب رژيم پهلوي براي آنكه ترس و ارعابي در دل روحانيون بياندازد، چند كار را در قم انجام داد.  
يكي آنكه بعد از ، شاه شخصا راهي ۱ تحريم شركت در رفرايدوم فرمايشي انقلاب سفيد شاه و مردم، توسط امام قم مي شود تا شايد بتواند بين روحانيت اختلاف افكند. در اين مسافرت به دليل هماهنگي كه امام در بين روحانيت ايجاد کرده بودند، حتي يك روحاني به استقبال شاه نمي رود، شاه نيز در شدت عصبانيت سخنراني مي كند و روحانيت را ارتجاع سياه، بد تر از ارتجاع سرخ و بد تر از حزب توده معرفي مي كند.  
دوم آنكه شاه دستور مي دهد، طلبه‌ها را نيز به سرباز خانه ببرند، تا آن زمان طلبه‌ها از سربازي معاف بودند، در مقابل امام از اين دستور استقبال مي كنند و مي فرمايند: «طلبه‌ها به سربازخانه‌ها بروند و رموز نظامي را فراگيرند و سربازخانه‌ها را ارشادكنند.» دستور امام موجب وحشت رژيم مي شود و از شدت سرباز گيري مي‌كاهد.  
سوم آنكه در دوم فروردين ۱۳۴۲ روز شهادت امام نبروهای امنيتي و نظامي رژيم طاغوت به فيضيه حمله مي كنند و آن واقعه اسفبار ۷صادق واقعه مدرسه فيضيه را سبب رسوايي رژيم قرار مي دهند و ارا به وجود مي آورند، امام با ذكر مكرر آن اين واقعه را زنده نگاه مي دارند، تا محرم ۱۳۴۲ (از واقعه فيضيه تا به وعظ و هيات‌ها دستور مي دهد فاجعه ۱ محرم ۲ ماه فاصله بود) در ابتداي محرم امام فيضيه را موضوع سخنراني خود قرار دهند، البته روحانيت آگاه هم، همين گونه عمل كرد . هيات‌ها آن سال نوحه‌ها را در مسئله فيضيه قرار دادند، در يكي از نوحه‌ها مردم مي گفتند : « قم گشته كربلا فيضيه قتلگاه، شد موسم ياري مولانا الخميني» اشعار مداحان تغيير کرده بود، بهره برداري بسيار خوبي از دهه محرم صورت گرفت، مردم آمادگي بسيار خوبي پيدا کردند.  
اولين تظاهرات برادران مؤتلفه اسلامي با برگزاري جلسات و تحليل اوضاع موجود و رشد سياسي مردم به اين نتيجه رسيدند كه از آمادگي مردم براي يك راهپيمايي عبادي - سياسي استفاده كنند. اطلاعاتي هاي زيادي جهت تجمع هيئت‌ها در محل مسجد حاج ابوالفتح در ميدان قيام فعلي (ميدان شاه آن روز) توزيع شد. به دليل شرايط خفقان آن روزگار تراكت‌ها بسيار كوچك بود وبا جمله « صبح عاشورا - مسجد حاج ابولفتح » دست به دست مي شد.  
صبح عاشورا وقتي مردم به مسجد آمدند با درهاي بسته مسجد و حضور فراوان نبروهای انتظامي مواجه شدند، با فشار جمعيت پليس به كناري رفت و درهاي مسجد و مدرسه باز شد، مردم در داخل مسجد تجمع کردند و طولی نکشید که کوچه منتهی به مسجد و مدرسه و خیابان ري مملو از جمعيت شد، رژيم عواملی مثل حسين رمضان يخي و مرحوم طيب را براي درگيري با مردم گسيل کرده بود، با صحتي كه شهيد عراقي ( از برادران مؤتلفه اسلامي) با ايشان مي كند بدون درگيري برمي‌گردند. مردم با قرائت قرآن و نوحه‌هاي عزاداري حركت را شروع مي كنند، كم كم عكسهاي امام در بين مردم ظاهر مي شود، دائما جمعيت در حال اضافه شدن بود به نحوي كه مردم در سه راه امين حضور بودند وانتهاي جمعيت هنوز در مسجد حاج ابولفتح بود، در بهارستان شهيد عراقي صحبت کوتاهی کردند و عكس‌هاي بيشتري در بين مردم توزيع شد، عكس‌ها روي دست گرفته شد و شعارها تغيير کرد، مردم فریاد برآوردند : « خميني، خميني خدا نگهدار تو بميرد، بميرد دشمن خونخوار تو » جمعيت عظيم مردم بطرف دانشگاه تهران هدايت مي شد و دائما به تعداد راهپيمايان اضافه مي شد، در مقابل دانشگاه جمعيت متوقف ميشود و شهيد عراقي و جمعي ديگر روي سردرب دانشگاه مي روند و براي مردم صحبت مي كنند، مردم در خیابان سي متری کارگر سرازير مي شوند اما هدف اصلي كاخ مرمرد در خیابان وليعصر (شاه) بود، در آن روز كاخ را تعداد زيادي از نبروهای امنيتي و نظامي محاصره کرده بودند، كوچه‌هاي منتهي به كاخ پر از نبروهای مسلح بود و نبروها به تانك و مسلسل مجهز بودند اما مردم هراسي نداشتند در مقابل نبروها، شعار : « خميني، خميني خدا نگهدار تو بميرد دشمن خونخوار تو» و در حال گفتن بميرد دشمن خونخوار تو، مشتها بطرف كاخ مرمرد بود، چون معمولا و بصورت سنتي در روزهاي عاشورا شاه در كاخ مرمرد بود. جمعيت به مرور به طرف مسجد امام (مسجد شاه آن زمان) حركت مي‌كند، به اين ترتيب اولين راهپيمايي سياسي مردم در تهران بعد از طي مسيري طولاني بعد از قريب به ۸ ساعت راهپيمايي بدون در گيري و باموفقيت كامل به پايان مي رسد، به اين

ترتیب حرکتی که از مسجد شروع شده بود به مسجد اتمام یافت .  
1 گزارش به امام خمینی

بعد از برگزاری مراسم، برادران مؤتلفه اسلامی به قم رفتند و گزارش این راهپیمایی را به امام دادند، امام هم تصمیم گرفتند به فیضیه تشریف بیاورند و برای مردم سخنرانی کنند، دستگاه که متوجه شده بود، ماموران زیادی را به قم اعزام کرده بود، رئیس شهرستانی قم سرهنگ « مبصر » بود، او از جانب سرهنگ نصیری (رئیس شهرستانی تهران) دستور داشت نگذارد جمعی صورت می گوید: « آقا من یک سربازم و از من خواسته اند نظم! پذیرد. مبصر، تلفنی به امام را برقرار کنم اگر شما سخنرانی کنید، احتمالاً درگیری می شود و جان تعدادی به خطر می افتد، امام هم در پاسخ می گوید: « شما مامورید و باید ماموریت خود را انجام دهید، من هم وظیفه شرعی دارم که حتماً منبر بروم و حرف هایم را بزنم، امام آن روز تندترین سخنرانی را کردند که تا آن روز سابقه نداشت، تا قبل از این سخنرانی شاه را درحاله ای قرار داده بودند که از هر تعرضی مصون بود و اگر کسی کوچکترین ایرادی می گرفت گرفتار بود، امام شخص شاه را مورد خطاب قرار می دهند و می فرمایند: کاری نکن که بیرونت کنند و مردم خوشحال شوند، از پدرت عبرت بگیر اسرائیل به درد تو نمی خورد، قرآن به دردت نمی خورد، امام آن روز بت اعلیحضرت را شکستند که برای دربار خیلی گران تمام شد

و واقعه ۱۵ خرداد! دستگیری امام خمینی

لذا تصمیم گرفتند امام را دستگیر کنند اما در این کار یک ناشیگری بزرگ انجام دادند به قول امام زین « الحمدلله الذي جعل اعدائنا من الحمقاء، سپاس خدای را که دشمنان ما را 7العابدين از احمقها قرار داد » این کار را در شب دوازدهم محرم (۱۵ خرداد) انجام دادند. روز 12 محرم روزی است که بازار تعطیل است و دستجات فراوانی به بازار می روند، حماقت آنها این بود که بعد از دوازده روز آمادگی مردم روز خروج دسته های بنی اسد این کار را کردند، آن روز صبح ما به هیات انصارالحسین رفته بودیم، در آن هیات گوینده هایی همچون مقام معظم رهبری، آقای رفسنجانی و.... صحبت می کردند، جلسه معمولاً تا ظهر طول می کشید اما آن روز اوضاع بهم ریخته و آشفتن بود به طوری که ساعت ۸ صبح آنرا تعطیل کردند، در کوچه یکی از برادران گفت: امام را دستگیر کرده اند. با عده ای از برادران جلسه دین و دانش (این جلسه هنوز هم ادامه دارد) بطرف بازار رفتیم، در بازار حاج آقا مرتضی نعیمی را دیدیم که با یک پرچم سیاه همراه آقای سعید محمدی (هر دو از اعضای مؤتلفه اسلامی هستند) به مغازه داران می گفتند به بنید که امام را دستگیر کردند. وقتی یقین کردیم که امام را دستگیر کرده اند، من جلو افتادم بقیه هم به دنبال من می گفتند که امام را دستگیر کرده اند به بنید. شعار مردم شد «یا مرگ یا خمینی»، از چارسو بزرگ جمعیت خیلی زیاد شد، به طرف چارسو کوچ که رسیدیم مامورین به ما حمله کردند، چون چهار راه بود مردم به چهار قسمت تقسیم شدند، عده ای رو به خیابان رفتند، گروهی به طرف بازار عباس آباد و عده ای به طرف چارسو بزرگ ما هم با عده ای وارد کوچه ای شدیم که به بازار کفاشها منتهی می شود، بشکه ای را سر راه دیدم روی بشکه رفتم و مردم به دور من حلقه زدند، به مردم گفتم ما تا امروز امر به سکوت می کردیم، اما امروز حسابش جداست، امروز روز سکوت نیست، امروز روز کشته شدن است، برای آنکه دست جنایتکار رژیم مرجع تقلید ما را شبانه دزدیده است، مردم هم در تائید شعار دادند، در بازار کفاشها جمعیت زیاد بود، حاج مرتضی نعیمی رفت بالای بلندی و خطاب به مردم گفت: مردم امروز با روزهای دیگر فرق دارد، همیشه کتک می خوردیم چیزی نمی گفتیم امروز هر چه دارید چوب، اسلحه به دست بگیرید، امروز روز درگیری است، مردم ریختند سبزه میدان، در سبزه میدان میزهای بساطی ها هر کدام برای سایبان چهارتا چوب داشت، چوبها را برداشتند و طرف چند دقیقه همه چوب بدست شدند، رفتیم به طرف اداره رادیو، عده ای از نرده ها بالا رفتند، گارد ضربت رسید و مردم را زدند و دستگیر کردند، ما به طرف دادگستری فرار کردیم، عده ای هم رفتند باشگاه شعبان بی مخ را آتش زدند، دومرتبه برگشتیم سبزه میدان، ماشین آب پاش آورده بودند تا مردم را متفرق کنند، مردم ماشین را تصرف کردند، اما آنرا آتش نزدند، در این موقع دیدیم تیراندازی شروع شد، دنبال مردم می دویدیم و داد می زدیم، هوائیه، هوائیه تا به ناصرخسرو رسیدیم آنجا دیدیم تیرها هوائی نیست و کشته ها یکی بعد از دیگری روی زمین می افتند، مردم فرار نمی کردند کشته ها را روی دست می گرفتند و شعار می دادند، چند ماشین شهرستانی از میان جمعیت تیر اندازی می کردند و می گذشتند مردم هم با سنگ و آجر مقابله می کردند، بعد از عبور ماشینها دیدیم عده ای به زمین افتادند. میدان ارک، بازار و بوذرجمهری تا عصر در اختیار مردم بود و با همه کشت و کشتار نتوانستند مردم را پراکنده کنند. عصر نیروهای ارتش وارد شدند، ستونهای نظامی مثل صحنه جنگ قدم به قدم جلو می آمدند و تیر اندازی می کردند، در عین حال نیروهای مسلح روی بامها و داخل بانگها موضع گرفته بودند و به روی مردم تیر اندازی می کردند، مردم با نزدیک شدن نیروهای نظامی داخل کوچه ها سنگ می گرفتند و بعد از گذشتن نیروهای نظامی به خیابان اصلی بر می گشتند تا شب این کشت و کشتار ادامه داشت، از آنشب تا مدتی حکومت نظامی شد و مردم در این مدت خیلی اذیت شدند، به یاد دارم که خانم عسگر اولادی وضع حمل داشتند به دلیل ممانعت مامورین، مادر و فرزند هر دو به رحمت خدا رفتند، تمام خیابانهای منتهی به بازار مثل پادگان شده بودند، تانک های زیادی در توپخانه، ناصر خسرو، ۱۵ خرداد و میدان فردوسی مستقر شده بود مردم هم در خیابانها لاستیک آتش زده بودند، کشته ها توسط رژیم در بیابانهای مسگر آباد دفن شد حتی مجروحین در بیمارستانها تحت نظر بودند، کنار هر تختی مامور مسلحی ایستاده بود، وضع بسیار آشفتن و بدی بود و تا چند روز ادامه داشت. در ۱۵ خرداد در تهران آمار شهدا و مجروحین مشخص نشد، همین مسئله در ورامین، جاده

ورامین، قم، شیراز، مشهد در سطح کوچکتری اتفاق افتاد. این قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود که اگر مردم آنرا انجام نداده بودند انقلاب اسلامی در نطفه خفه شده بود و ما در ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی نداشتیم. تغییر سیاست رژیم شاه

صبح روز ۱۵ خرداد لحن رژیم نجوی بود که می خواستند امام را از بین ببرند، و روحانیت را سرکوب کنند، لحن بسیار خشنی داشتند، در شهرستانها تعداد زیادی از روحانیت را بازداشت کرده بودند، عصر پانزده خرداد و بعد از مقاومت مردم لحن مسئولین رژیم ملایم شد، خون شهدا اثر خود را بخشید ه بود، عملی کنند، روز دوم و سوم بعد از اینها جرات نکردند تصمیم شومشان را در مورد امام ۱۵ خرداد که روزنامه‌ها را نگاه کردم، علم گفته بود روحانیت در نظر ما محترم است، تنها چند نفری تحت تعقیب هستند و شاهنشاه برای حفظ جان روحانیت دستور اکید داده اند . سیاست برادران مؤتلفه اسلامی

در این مقطع برادران مؤتلفه اسلامی چند جهت مرجعیت ایشان از روحانیت‌کار را انجام دادند، اول آنکه برای حفظ جان امام امضاء جمع کردند، در آن زمان طبق قانون هیچ دادگاهی اجازه تعرض به مراجع را نداشت .

به تهران فراهم‌آید دیگر آنکه وسیله مهاجرت مراجع و روحانیت را جهت تأیید امام آوردیم، بعد از ورود روحانیت، مردم دسته دسته به دیدار روحانیت می رفتند، این عمل رعبی در دل رژیم انداخته بود . امام را بعد از مدتی به منزل شخصی در قیطریه منتقل کردند، بعضی از خواص اجازه داشتند ایشان را ملاقات کنند، ملاقات‌ها ادامه داشت تا حدود ۹ ماه و نیم بعد امام آزاد شدند .

برعلیه رژیم موضع‌گیری جدید امام شاه روزنامه اطلاعات در مقاله ای تحت عنوان اتحاد مقدس نوشت ۱ در روز آزادی امام بلافاصله این مطلب را تکذیب کردند و ۱ که روحانیت با دولت توافق کرده‌اند، امام فرمودند به ما نشان دهید این روحانیت چه کسی بوده که با شما موافقت کرده ؟ فرامرزی مدیر روزنامه آنقدر تحت فشار قرار گرفت که پیش امام عذر خواهی کرد و اقرار کرد که مقاله ای به ما داده اند و از ما خواسته اند که آنرا چاپ کنیم . از اوقتی امام زندان آزاد می شوند می فرمایند من می خواهم به دیدن خانواده شهدای ۱۵ خرداد بروم به ایشان گفته می شود که تعداد ایشان بسیار زیاد است و ما از ایشان می خواهیم که به دیدن شما بیایند.

بیعت مجدد مردم با امام یا شروع انقلاب ۱۳۵۷ مردم دسته دسته می آمدند. ۱. از شهرستانها در کاروان‌های عظیم به دیدن امام حتی افراد غیر مذهبی هم برای آنکه بیشتر با امام آشنا شوند به دیدن ایشان می آمدند، شوری در مردم ایجاد شده بود، متقابلا امام نیز مراجع، مدرسین و دیگر افراد حوزه علمیه را مورد تفقد قرار دادند. امام در سخنرانی‌های خود در این دوره به کرات فرمودند : ۱۵ خرداد را بشناسید، بوجود آورندگان ۱۵ خرداد را بشناسید، ادامه دهندگان ۱۵ خرداد را بشناسید .

يك خاطره رفتم، ایام روزی با دوستان جلسه دین و دانش به خدمت امام اشعاری را سروده بودم، کودک ۱۲ ساله‌ای که صدای اعیذغیر بود بنده برای آزادی امام خوبی داشت این اشعار را آماده کرده بود، وقتی وارد حیات امام شدیم امام در اندرون بودند، امام کنار پنجره نشستند، ما و گروه دیگری در حیات بودیم، بعد از بوسیدن دست امام، بچه را بلند کردیم و کنار پنجره گذاشتیم، اشعار اینگونه بود:

مژده ای ایرانیان، شد جلوه گر روی خمینی  
چشم ما روشن شد از دیدار نیکوی خمینی  
بود او (۹) ماه اندر گوشه زندان ولیکن  
تا ابد رسوا بود خصم جفا جوی خمینی  
ملت ایران به یادش پشته‌ها از کشته دادند  
تا نگردد کم زسر يك تار از موی خمینی  
کشتگان نیمه خرداد دارند این تمنی  
تا برد باد صبا از بهرشان بوی خمینی

به محض آنکه این بیت آخر را خواند، امام منقلب شدند، شانهایشان شروع به تکان خوردن کرد و دستمال درآوردند، مرحوم حاج آقا مصطفی که کنار امام بودند، شانهای امام را مالیدند، مدتی طول کشید تا امام حالشان جا آمد، این نشان داد، امامی که در مقابل فشار و مشکلات مثل کوه محکم بود، در مقابل شهدای ۱۵ خرداد آنطور منقلب می شد.

امام به ۱۵ خرداد خیلی اهمیت می دادند، عجیب است در غزلی می فرماید :

سالها می گذرد حادثه‌ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

والسلام علیکم ورحمه الله